

پدیده‌ی آزادی در خور بخش کردن نیست

آزادخواهان برآنند که با هر گروهی از مردم، با پیروان هر عقیده‌ای، در راستکاری و همپرسی، برای سامان کشورآرایی، پیمان ببندند. در سامان آزادخواهان باید همگان بتوانند داد و دادگستری را دیدبانی و پاسداری کنند. آرزوی آزادخواهان ایران بر آگاهی‌هایی پایه گذاری شده‌اند که از روند دگرگونی‌های جامعه‌های دیگر برداشت کرده‌اند. درست است که پدیده‌هایی که انسان را در سویی به جنبش می‌اندازد، بسان نیاز به مهربانی و بیزاری از خشم، در بیشتر مردمان یکسان است ولی جهان‌بینی و برداشت آنها از این پدیده‌های یکسان نیست. یعنی مفهوم‌هایی که مردمان گوناگون از "مهربانی" یا "خشم" دارند با یکدیگر برابر نیستند.

فراهم کردن زمینه‌ای آزاد، که آزادخواهان بتوانند آرمان خود را در آن پرورش دهند، بسیار دشوار است. شوربختی در این است که آزادخواهان، بدون آن که زمینه‌ی آزادی را فراهم کنند، خواستار بهره گرفتن از آرمان خود هستند. آرمان شیرینی که در زمین تلخ کاشته شود تنها در دورنمای آرزو می‌روید و هرگز میوه‌ای بر نخواهد آورد.

این چندان مهم نیست که آرمان آزادخواهان، پیمانی که آنها می‌خواهند با گروه‌های مردمی داشته باشند، تا چه اندازه باشکوه و پرارزش است ولی این بسیار مهم است که آن گروه‌های مردمی چه ارزشی بر آرمان آنها می‌نهند. بدیهی است که همپیمان شدن با گروهی، که نه ارزشی بر پیمان آزادخواهی می‌گذارد و نه نیازی به پیمان بستن دارد، بسیار دشوار است.

در ایران گروه‌هایی که، آرمانی برای کشورآرایی دارند، به این همبستگی و پیمان نیاز دارند ولی دست‌شان به هیچ شاخه‌ای نمی‌رسد. خواسته‌های بیشتر این گروه‌ها در راستای خواسته‌های مردم است ولی نه آنها توانی دارند که مردم را برانگیزند و نه مردم آگاهانه با آنها پیوندی می‌جویند. به زبانی دیگر کسانی که دانند ولی نتوانند به شمار اندک و از یکدیگر پراکنده‌اند از سوی دیگر کسانی که نتوانند ولی ندانند به شمار انبوه و سازمان یافته‌اند. در این جاست که تقسیم آزادی نسبت به اندک شمار آگاهان و انبوه شمار ناآگاهان ستمکاری بر آزادگان است.

آزادخواهانی که خرد انسان را باور دارند امیدوارند، که با نشان دادن راستی، مردم را به آگاهی راهنما باشند. آنها در این راه با پایگاه‌های سازمان یافته‌ی اسلامی روبرو خواهند بود. سازمان‌های اسلامی که پایه‌های آن در مساجد استوار شده‌اند چون هیولایی راه را بر آزادخواهان می‌بندند. این هیولا تنها در ستمکاری، دروغ، مردم‌فریبی زنده است. هر اندیشه‌ای، که ورای اوامر الله باشد، بنیاد این سازمان‌ها را سست می‌کند و پیشاپیش محکوم به نابودی است. در اسلام الله عالم و قادر است و مردم گمراه و ناتوان هستند پس نمی‌توان خواست مردم را بر اوامر الله برتر دانست.

البته حکومت اسلامی نیز به هموندی در سازمان‌های جهانی نیازمند است ولی بدون آنکه درون‌مایه‌ها و انگیزه‌های این سازمان‌ها را خواستار باشد. یعنی آنها تنها نیاز به یک پوسته‌ی درون تهی برای نمایش دارند تا از سوی سازمان‌های جهانی پذیرفته بشوند. نمایش نامزدهای انتخاباتی و جنگ و گریز در میان آنها، نمایش داشتن وکیل و وزیر و رئیس جمهور، نمایش تظاهرات مردم برای درخواست یا دفاع از پدیده‌های ناشناخته و نمایش بازی‌های حقوقی در برخورد‌های جهانی، پوسته‌های هستند که در تماشاخانه‌ی حکومت اسلامی به بازی گرفته می‌شوند. اجرای نمایشنامه‌های دموکراسی، که زمینه‌های آن را آزادخواهان فراهم می‌کنند، پایه‌های سازمان‌های اسلامی را استوارتر می‌سازد. نباید فراموش کرد که دشمنان آزادی هم خواستارند که در راه گسترش ترس و سرکوب آزادخواهان از "آزادی" برخوردار باشند.

البته کشورهای نیرومند خواستار اجرای چنین نمایشنامه‌هایی هستند. چون آنها بر این باورند که مردمان پسمانده نمی‌توانند مفهوم آزادی و دموکراسی را درک کنند.

نمایش‌های انتخاباتی که در ترکیه، افغانستان، عراق، فلسطین و دیگر مملکت‌های مسلمان انجام شده است، پوسته‌های بدون هسته‌ای هستند، که از سوی سازمان‌های جهانی پذیرفته و تأیید می‌شوند. البته، برای حقوقدانان جهان، انبوه آرای مردمی که به امر پیشوای مذهبی رای می‌دهند ارزش شمردن ندارند. یک حقوقدان نمی‌تواند خردمندانه چنین انتخاباتی را آزاد بداند حتی نمی‌تواند آنرا بیعت‌کردن بخواند. برای سازمان‌های حقوقی جهان روشن است که متولیان اسلام مسلمانان را فریب می‌دهند و آنها را به هر سویی که بخواهند می‌رانند ولی آنها به ناچار ناآگاهی و ستمکشی مسلمانان را به عنوان خواسته‌های به حق این مردم می‌پذیرند.

کشورهای پیشرفته به نادرستی احکام اسلامی را برآیند فرهنگ پسمانده‌ی مسلمانان می‌پندارند در حالیکه به راستی کاستی‌های فرهنگ مسلمانان برآیند پسماندگی‌ی احکام اسلامی می‌باشند. چون احکام اسلامی را مردمان مسلمانان

ننوشته‌اند بلکه بر آنها تحمیل شده‌اند. به هر روی کشورهای پیشرفته نه خواهان و نه امیدوار هستند که روزی در کشورهای جهان سوم (به ویژه کشورهای مسلمان) دموکراسی پا بگیرد.

پسماندگی عقیده‌ی مسلمانان برای پیشرفت تولید و بازار فروش، که کشورهای پیشرفته خواهان آنها هستند، مشکلی به وجود نمی‌آورد ولی راه پیشرفت اندیشه و فرهنگ را، که آزادیخواهان جویای آن هستند، می‌بندد. این است که آزادیخواهان برای رسیدن به خواسته‌ی خود بدون پشتوانه می‌مانند. آنها از سوئی خواهان هستند که مردم بتوانند در آزادی سرنوشت کشور خود را سامان دهند از سوئی مردم فرمانبردار والیان اسلامی هستند یعنی نمی‌توانند آزاد باشند. آزاداندیشان در این پندارند که آنها می‌توانند بر خرد مردم تکیه کنند درحالی که خرد مردم گرفتار ایمان است و در زمینه‌ی موجود توان رویدن ندارد. آرمان آزادی خواهان بیشتر براساس ماده‌های منشور جهانی حقوق بشر ساختار پیدا کرده است.

یکی از ماده‌های منشور جهانی حقوق بشر تا آن اندازه بی در و دیوار است که امروز جهان پیشرفته هم از پذیرفتن و اجرای این ماده در مانده و ناتوان است.
ماده ۱۸ ی منشور جهانی حقوق بشر (برگردان فارسی از زبان آلمانی):

> هر کس حق داشتن آزادی در اندیشه، وجدان و مذهب را دارد، این حق در برگیرنده‌ی آزادی در تعویض مذهب یا بینش خود می‌باشد، همچنین آزاد است که، مذهب یا بینش خود را، به تنهایی یا همراه با دیگران، همگانی یا خصوصی، از راه آموزش، کردار، عبادت و انجام آئین‌های مذهبی بنمایاند.<

می‌بینیم که حقوق‌دانان جهان، بدون دوراندیشی، حقوقی را به کسانی بخشیده‌اند که آنها حقوق بشر را نمی‌شناسند و با این کار اژدها را در آستین خود پرورش داده‌اند. تاکنون هیچ سازمان حقوق‌دان جهانی به کاستی‌های و تضادهای این ماده‌ی منشور حقوق بشر برخورد نکرده است. ولی بسیاری آگاهانه یا از روی نادانی بر راستی و درستی این قانون پافشاری دارند. اکنون بیشتر این کشورها، که در تضادهای این قوانین درمانده‌اند، کوشش می‌کند با دروغ‌هایی، در پوشش مبارزه برضد تروریست، پرورش‌یافتگان خود را مهار کنند.

براساس ماده‌ی ۱۸ منشور حقوق بشر مسلمانان حق دارند و آزادند به کردار آئین‌های مذهبی خود را بنمایانند. اجرای حکم جهاد بر هر مسلمانی واجب است و سرپیچی کردن از اوامر الله به سختی مجازات می‌شود. اگر به آیات زیر بنگریم می‌بینیم که فرمانروایان حقوق بشر با اجرای عبادت‌های مسلمانان در ستیزند.

>> سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۲۹ :

بکشید کسانی را که به الله و احکام (...) او ایمان ندارند، همچنین آن دسته که خود اهل کتاب هستند ولی اسلام را نپذیرفته‌اند، مگر اینکه تعهد کنند که با خواری و خفت بدست خود جزیه (جریمه‌ی دگراندیشی در اسلام) بپردازند.<<
>> سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴ :

کفار را در هر کجا یافتید گردن بزنید تا زمین از خون آنها رنگین شود. اسیران را محکم ببندید که قادر به گریز نباشند.<<

>> سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۱۲۳ :

بکشید کافران را از پس هم، تا جدیت و خشم شما را احساس کنند.<<

آرمان آزادیخواهان ایران بسیار ناپخته‌تر از منشور جهانی حقوق بشر است و مارهایی را که در آستین پرورش می‌دهند بسیار زهرآگین تر از تروریست‌های اسلامی هستند. از بندهایی که برخی از این آزادیخواهان در دورنمای آرمان‌های خود نشان داده‌اند می‌توان اندکی به کاستی‌ها و تضادهای پندارهای آنها پی‌برد. در این جا به دو نمونه برخورد می‌کنیم.

"ما خواستار جدایی دین از دولت هستیم. ما انسان را در انتخاب باور وجدانی خود - دینی یا غیر دینی - صاحب حق، مختار و آزاد می‌شناسیم."

نا پختگی یا تضادی که در این بند به چشم می‌خورد این است که هر کس مختار و آزاد است که مختار و آزاد نباشد. اگر کسی آزاد است که از هر عقیده‌ای پیروی کند، یعنی او آزاد است که آزادی خود را به ایمانش واگذارد کند، او دیگر آزاد نیست که بتواند با نیروی خرد خود نیکی یا زشتی را شناسایی کند. " ما خواستار جدایی دین از دولت هستیم" مگر آزادیخواهان خواستارند که بدون مردم حکومت کنند؟ مگر گمان دارند که دین درون عمامه‌ی آخوند است که بتواند آن را از خودش جدا کند؟ نخست باید از خود بپرسیم: در جامعه‌ای که مردم آن در انتخاب دین خود آزاد هستند، ولی هیچ کس حق انتقاد از دین آنها را ندارد، واژه‌ی "آزاد" چه مفهومی دارد؟ زمانی که هیچ کس نباید از پسماندگی‌ها و زیان‌های اجتماعی دین‌ها به ویژه دین اسلام سخن بگوید چگونه باید برای مردم روشن کرد

که عقیده‌های دینی کارگشای دشواری‌های آنها نیستند.

نمونه‌ی دو:

"ما به برابری حقوقی کامل ایرانیان، صرف نظر از جنسیت، نژاد، قومیت، زبان، عقیده، مذهب و دیگر خصوصیات شخصی افراد بشر، اعتقاد داریم، و هرگونه تبعیض و نابرابری مبتنی بر این گونه تفاوت‌ها را نفی می‌کنیم."

انسان‌ها آزاد و همسرشت و برابر با یکدیگر زاییده می‌شوند و آزادی و برابر از حقوق طبیعی انسان بشمار می‌آیند و این حقوق بستگی به "اعتقاد" کسانی ندارد. پرسش نخست این است: آیا ایرانیان تافته‌ی جدا بافته هستند، یا "حقوق کامل ایرانیان" با حقوق بشر تفاوت دارد. دیگر پرسشی که پیش می‌آید این است: آیا صاحبان این عقیده‌ها و مذهب‌ها که در این ماده برابر شناخته شده‌اند بر همین باور هستند. البته پاسخ این پرسش را می‌توان از آیات قرآنی که در بالا نگاشته شده‌اند برداشت کرد.

بهتر است که، در جهان پندار، آرمان آزادیخواهان را در اجتماع ایران تصور کنیم تا شاید بتوانیم به کاستی‌های این پندار برخورد کنیم.

در این رویای شیرین باید، جامعه‌ی ایران را فراموش نکنیم، بدانیم که متولیان اسلام هیچگاه دست از حکمرانی بر مردم نمی‌کشند. ولی امکان این وجود دارد که والیان اسلام خود را در پوشش جهان پسندی آرایش دهند تا در جهان امروز پذیرفته شوند. پس این تصور از زمانی آغاز می‌شود که آزادیخواهانی، که اکنون در جنبش هستند، راه را برای قانون اساسی براساس منشور حقوق بشر هموار کرده‌اند و بیشتر گروه‌های اجتماع ایران، حتا مسلمانان که تنها الله را حق مطلق می‌دانند آگاهانه در سخن، با آزادیخواهان همپیمان شده‌اند. باید دانست که پیمان آنها بی ارزش است، آنها آگاهانه در این نمایش همکاری می‌کنند، چون آنها به ناگاهی مردم آگاه هستند و می‌خواهند از کوشش آزادیخواهان برای آرایش، شاید هم اندکی برای کارگردانی‌ی، این نمایشنامه سود ببرند ولی درون مایه‌ی این پوشش را آنها جاسازی می‌کنند. نمایندگان اسلام "به سخن" دموکراسی بازی می‌کنند و "به کردار" مفهوم دموکراسی را با شریعت همرنگ نشان می‌دهند و شریعت را به کار می‌بندند.

اسلامفروشان آنگاه با آزادیخواهان، که خواستار مردمسالاری هستند، همپیمان می‌شوند که حکمرانی آنها بر اذهان مردم از سوی آزادیخواهان پذیرفته شود یعنی آنها سرنوشت ساز مردم باشند. در بالا اشاره شد که حق سروری، از سوی آزادیخواهان بر اساس حقوق بشر، به دکانداران دینی داده شده است. منشور و سامانی که بیشتر آزادیخواهان برای ساختار آرمان خود پیشنهاد کرده‌اند بدون ژرفنگری در اجتماع ایران و بر پایه‌های سست پندارهای آنها بنا شده‌اند. درست است که با این روش بسان مردمان دیگر می‌توان زودتر به حکومتی با نام دموکراسی رسید ولی با این پندارها نمی‌توان به دموکراسی رسید.

در همین رویای شیرین با همین قوانین خام در نخستین همایش بزرگترین شمار نمایندگان از سوی کسانی هستند که رای خود را به امر فقیه به وکیلی داده‌اند که به اسلام ایمان دارد. آرای مردمی که بر اساس عقیده و ایمان خود به صندوق ریخته شده‌اند ارزش شمارش ندارند زیرا آنها به ناگاهی‌ی خود ایمان داشته و آنچه را که اسلامفروش دانا به آنها فرموده است برگزیده‌اند.

اسلامزدگان که با بیشترین شمار، آزادانه در جرگه‌ی آزادیخواهان، به نام نماینده‌ی مردم گردهم آمده‌اند می‌توانند، با بندهای منشورهای آزادیخواهان، دست و پای آنها را ببندند و درون مایه‌های مردم ستیزی و پسماندگی خود را، این بار به نام دموکراسی در سامانی که آزادیخواهان فراهم کرده‌اند، بر اجتماع ایران وارد کنند.

آزادیخواهان، که در این همایش اندک شمار را دارند، توانایی ندارند که خود را، از دامی که با دست خود ساخته‌اند، برهانند. چندان چاره‌ای هم برای آزادیخواهان به دام افتاده وجود ندارد. برخی از آنها برده پرورانی را که اکنون نام وکیل گرفته‌اند به عنوان مدافع حقوق امت مسلمان می‌پذیرند، سرنوشت مردم را به مردم ستیزان می‌سپارند، پس خود نیز به فرمانبرداری والیان اسلام درمی‌آیند. برخی دیگر که از کرده‌ی خود پشیمان و از ساده پنداری خود اندوهگین هستند بر خود نفرین می‌کنند و جرگه‌ای را که زمینه‌ی آزادی می‌پنداشته‌اند به دشمنان آزادی واگذار می‌کنند.

اگر بیشترین مردم به عقیده‌ای ایمان داشته باشند، یعنی بیشترین مردم توانایی سنجش ندارند، پس نهایت بی‌خردی است که سامان کشور را به کسانی بسپارند که کمترین توان سنجش را دارند. در این سامان نابسامان آزادگان، که خردمندانه نمی‌خواهند از عقیده‌ی فریب‌خوردگان پیروی کنند، آزاد نخواهند بود. در هیچ اجتماعی و در هیچ تاریخی شمار اندیشمندان و دانشمندان بیشتر از شمار ناآگاهان آن اجتماع، که به آسانی فریب شیادان را می‌خورند، نبوده است و پس این هم هرگز نخواهد بود.

این تصویری که بیان شد تنها یک رویای بی‌پایه نیست به کردار از این دموکراسی بازی‌ها در تماشاخانه‌های ترکیه، اندونزی و کشورهای، که اندیشه‌ی مردمانش را امامان دینی در دست دارند، به اجرا درآمده است. آزادیخواهان می‌پندارند که مردم می‌اندیشند و نیکی را برمی‌گزینند ولی مردمی که به عقیده‌ای ایمان دارند خودشان در این مورد نمی‌اندیشند چون ایمان خود را نیک می‌پندارند. والیان اسلام نیکی و زشتی را برای مسلمانان پیش‌نویس کرده‌اند.

دموکراسی بازی در مردمان با ایمان برای کشورهای پیشرفته هم سختی‌های ایجاد می‌کند گرچه آنها از دروغ و ستمی که بر مردمان این کشورهای وارد می‌آید ناخشنود نیستند ولی خواهان آن هستند که با این حکومت‌ها پیمان‌های استواری داشته باشند. کشورهای پیشرفته با دورنگری می‌خواهند روند و رشد تولید کالای خود را در بازارهای جهان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کنند. از این روی به این نیاز دارند که کشورهای پسمانده هم معیارهای آنها را در بیئت خود جای بدهند ولی این مردمان معیارهای جدا از ایمان را نمی‌شناسند.

در میان مردمان مسلمان پدیده‌ای با مفهوم "پیمان"، که انسان بدون ترس از جهنم به آن پای‌بند باشد، وجود ندارد. آنها "قرارداد" می‌بندند که بستن آن هم بند محکمی ندارد. در میان این مردمان قراردادها تنها با شهادت الله یا قرآن کتاب آنها بسته می‌شوند که اجرای قرارداد از سوی مسلمانان به ایمان و ترس آنها از جهنم بستگی پیدا می‌کند. البته در اندیشه‌ی این مردمان، "پیوند" ی با "بسته شدن" قرارداد به وجود نمی‌آید، آنها تنها تعهد می‌کنند که بر این عهد بمانند. از این روی برای مسلمانان مفهوم "گواهی کردن"، امضا کردن، با بسته شدن به پدیده‌ای با مفهوم "پیمان"، پیوند داشتن وجدان آنها به گفتار، همسان نیست. تضادهای این مفهوم‌ها زمانی روشن‌تر می‌شود که مملکتی مسلمان با کشور کفار قراردادی را امضا کند. چون نباید با کفار دوستی داشته باشند مگر آنکه برای زیان رساندن به کافران باشد و نیز بکار بردن نیرنگ برای فریب دادن کفار پسندیده است.

>> سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۲۸ :

مسلمان نباید دوست غیر مسلمان برگزیند، که این خواست الله نیست، مگر آنکه شر ایشان را دفع کنی.<<

برگردیم به رشته‌ی سخن.

اگر به برخی از منشورهای گروه‌های آزادیخواه ایرانی بنگریم، می‌بینیم که بیشتر آنها آرمان خود را بر آزادی برای همه‌ی دین‌ها، آزادی بیان، آزادی قلم و آزادی در گسترش هراندیشه بنا نهاده‌اند. این روشنفکران امیدوارند که مردم بتوانند دانسته نیک و بد را به کمک آگاهی شناسایی کنند و در این پندار هستند که دین پدیده‌ای شخصی و جدا از حکومت خواهد بود.

چگونه باید کسی، آزادی را برگزیند در حالی که بردگی را پذیرفته است، دانسته نیک و بد را شناسایی کند در جایی که به نادانی خود و دانایی آخوندی ایمان آورده است. چنین کسی گستاخ و جوینده نیست که نیکی را جستجو کند، او پیوسته در هراس است که مبادا پا از حریم ایمانش فراتر ببرد، او میدان جولانگه اندیشه‌ی خود را از امام و فقیه می‌پرسد، پس چنین کسی آزاد نیست که بتواند پدیده‌ای را آزادانه برگزیند.

انسان آزاد نماینده‌ای را برمی‌گزیند تا اندیشه، خواسته و دیدگاه او را بنمایاند. انسانی که دریند ایمان است نماینده‌ی ایمانش را انتخاب می‌کند تا احکام و مرزهای ایمانش شکسته نشوند. چنین وکلایی نماینده‌ی شریعت هستند نه نماینده‌ی خواسته‌های مردم.

مردمی که به یک عقیده‌ای ایمان دارند پیشاپیش در بند احکام آن عقیده مهار شده هستند. امامی که ریسمان عقیده‌ی مردمی را در دست بگیرد می‌تواند از نیروی مردم برای پیش برد خواسته‌های خود سود ببرد. اکنون که هیچ کس نمی‌تواند خردمندانه، آزادانه و بدون ترس، از پس‌گرایی اسلام سخن بگوید پس چگونه باید راه پیشرفت را در ایران روشن ساخت. یک مسلمان به کردار خشم‌آوری و ستمکاری را در راه ایمانش می‌پذیرد، خشم خود را در راه اسلام به کار می‌برد، ولی زشتی خشم خود را در آینه‌ی اسلام نمی‌بیند چون او مرزهای ایمانش را ستایش می‌کند.

کسی که در تاریکی‌ی ایمان غرق شده است، او به ایمانش عشق می‌ورزد، او بر زهد و تقوا ارج می‌نهد، او در تاریکی‌ی ذهنش ایمانش را عقلی می‌کند و آنگاه که دیوارهای ایمانش به لرزه درآیند، شراره‌ی خشم خود را بر کسی فرو می‌ریزد که جهشی ورای ایمان او داشته باشد.

آزادی یار دلربایی نیست که آزادیخواه در پایان راه به او برسد و از آمیختن با آن یار شادمان شود. آزادی برای هر انسانی یاور پیشرفت اندیشه است، اندیشه زمانی بارور می‌شود که گسترده گردد و با اندیشه‌های دیگر برخورد و آمیزش کند تا آستن شود. اندیشه‌ای که نباید کاستی‌ها و پسماندگی‌های اسلام را ببیند و نباید نقد کند آن اندیشه آزاد

نیست.

مسلمانان از زمینه‌های آزادی، که آزادیخواهان فراهم کرده‌اند، سود می‌برند و بر ضد هر فریادی، که برای آزادی بلند شود، جهاد می‌کنند و میدان جنبش آزادی را تنگ و تاریک می‌سازند. روشنفکران فریب خورد هم به کمک آنها می‌شتابند و زبان آزادیخواهان را با دروغ می‌پندند. دروغ مسلمانان و روشنفکران فریب خورده این است: نباید به مقدسات یک میلیارد مسلمان توهین کرد. اگر آیات قرآن، که امر به جهاد و کشتار دگراندیشان می‌دهد، برای مسلمانان توهین است پس بهتر است که آنها قرآن را ناپود کنند تا زشتی‌هایی را که از شنیدن آنها شرم دارند نشنوند. بررسی کاستی‌های اسلام و آیات قرآن، نقد عقیده‌ای است، که الله بر مسلمانان فرو فرستاده است. نقد عقیده توهین به هیچ مسلمانی نیست. بررسی ماه و خورشید و ستارگان هم نه توهین به فرهنگ ایران و نه توهین به ایرانیان است. هر چند که ایرانیان در زمان‌هایی دورتر این پدیده‌ها را ستایش می‌کرده‌اند.

یکی از شوربختی‌های ایرانیان این است که در منشورهای آزادیخواهان کمترین مرزی، که از گسترش عقیده‌های آزادی‌ستیز پیش‌گیری کند، دیده نمی‌شود. آزادیخواهان بیشتر بندهای منشور خود را از نوشته‌های مردمانی برداشت کرده‌اند که دموکراسی را شناخته و خواسته‌اند ولی این آزادیخواهان فراموش کرده‌اند که مردم ایران هیچگاه با آزادی‌آشنایی نداشته‌اند که بتواند روند دموکراسی را بشناسند. پدیده‌ی آزادی غنیمت جهاد نیست که بتوان آنرا نسبت به شمار جهادگران هر قبیله تقسیم کرد. آزادی را نه می‌توان به کمک کسانی به دست آورد که آنها ضد آزادی هستند و نه می‌توان آزادی را بخش کرد و بزرگترین بخش را به آزادی‌ستیزان بخشید.

زمانی زمینه‌ی آزادی در ایران فراهم می‌شود که مردم بتوانند پدیده‌های هستی را بدون عینک تاریک اسلامی، که آخوندها به آنها داده‌اند، شناسایی کنند و زمانی مردم می‌توانند، دانسته، نیکی و بدی را شناسایی کنند که دکان‌های اسلامفروشان راستین بسته شوند. آزاد در دین‌فروشی به معنی آزادی در کشتن اندیشه‌های آزاد است.

آزادیخواهان ایرانی باید دلیرانه ریشه‌های ترس را که، از سوی متولیان اسلام، در زمینه‌ی خردکاربند مردم کاشته شده‌اند بخشکانند تا بتوانند زمینه‌ای برای شناسایی راستی در ذهن مردم فراهم کنند. بدون گسستن از عقیده‌های کهنه و معیارهای ناساز امکان کاشتن و پرورش دادن اندیشه‌های نو بسیار ناچیز است.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>